

پیشگفتار

امروز تاریخ جهان و بشریت بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی است. این پیچ تاریخی عبارت است از تحول از سیطره‌ی دیکتاتوری بین‌المللی صهیونیستی به آزادی ملتها و حاکمیت ارزش‌های معنوی و الهی و تبدیل اوضاع جهان به یک شکل و هندسه‌ی جدید^۱.

ایفای نقش مؤثر ایران در این پیچ تاریخی نیز تا حد زیادی به انجام وظیفه‌ی مسئولان، دانشگاهیان و حوزویان وابسته است^۲. اگر مردم ایران در مقطع کنونی در برابر فشارهای وارده از سوی غرب، ایستادگی و مقاومت به خرج دهند، ملت ایران پیروز خواهد شد و آن‌وقت، مسیر تاریخ عوض خواهد شد و زمینه‌ی ظهور ولیّ امر و ولیّ عصر ارواح‌ناله‌الغداء آماده خواهد شد^۳.

شاید این گفته گزافه نباشد که سال ۱۳۹۱ را به سبب طرح و تبیین مفاهیم گفتمان انقلاب اسلامی در کلام مقام معظم رهبری "مدظله‌العالی" باید یکی از پربرترین سال‌های انقلاب دانست. تولید ملی، عزت ملی، اقتصاد

^۱ - بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۹۱/۰۵/۲۲؛

بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۹۱/۱۱/۱۰

^۲ - بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۹۱/۰۵/۲۲

^۳ - بیانات در دیدار مردم قم ۹۱/۱۰/۱۹

مقاومتی، پیشرفت اسلامی، پیشرفت علمی، تمدن‌سازی نوین اسلامی، سبک زندگی و تدوین فرهنگ زندگی اسلامی، پیچ تاریخی و بیداری اسلامی را می‌توان از جمله مهم‌ترین مفاهیم فوق دانست.

امروزه سرعت تحولات سیاسی و حجم انبوه اخبار و اطلاعات روزمره که گاهی با هدف سردرگمی مخاطبان منتشر می‌شوند و قدرت تحلیل شرایط و داشتن یک نگاه کلان به وقایع پیرامون انقلاب اسلامی را از او سلب می‌نماید؛ باور ما این است که نگاه جمع‌بندی‌شده به مجموعه‌ی مفاهیم مذکور و روندی که هر یک از این مفاهیم در کلام رهبر انقلاب طی کرده‌اند، می‌تواند تا حدی جبران‌کننده‌ی آسیب‌های فوق باشد. هر چند که فهم عمیق و منظومه‌وار هر یک از این مفاهیم، فرصتی جدی برای مطالعه و تبیین را می‌طلبد.

اما بنا به وظیفه و تکلیف خطیری که بر خود احساس می‌کنیم، بر آن شدیم تا بیانات رهبر انقلاب اسلامی "حفظه... تعالی" در خراسان شمالی^۴ را پیرامون هدف اصلی انقلاب، یعنی تمدن‌سازی اسلامی، به صورت جزوه‌ای تخلیص شده در آوریم. امید است مورد توجه و مباحثه علمی پژوهشگران حوزه و دانشگاه واقع گردد.

والسلام - علی فارقی
اردیبهشت ۹۵



^۴ - مهرماه ۱۳۹۱

بیانات در اجتماع مردم بجنورده^۵

این استان استعدادهای درخشانی دارد. آنطوری که به من اطلاع دادند، این استان جزو ده استان برتر کشوری از لحاظ استعداد و توانائی علمی است. در المپیادهای دانش آموزی، جزو برترینهای کشور محسوب می شود. اینها استعداد است. البته بنده خودم هم در دوران طلبگی در مشهد نمونه‌هائی از همین استعدادهای درخشان و برجسته را آنجا دیدم.

مردم این منطقه، غیورند؛ دیندارند؛ مرزبانند؛ سرزنده و بانشاط و شجاعند. این خصوصیات، خصوصیات برجسته‌ای است. چرا اینها را عرض می کنیم؟ برای اینکه خوب است مردم مناطق گوناگون کشور ما برجستگی های خودشان را بدانند و به این برجستگیها افتخار کنند. جوان بجنوردی افتخار کند که مربوط به این شهر است. جوان مربوط به این استان، از هر قومی از اقوام که هست، افتخار کند که متعلق به این استان است؛ متعلق به این منطقه است؛ متعلق به این مردم است. یکی از برجستگی های دیگر این استان هم همین همراهی و همزیستی مهربانانه و برادرانه‌ی قومیت‌های مختلف است - از گرد و

فارس و ترک و تات و ترکمن - که با سلامت و مهربانی و برادری در کنار هم زندگی کرده‌اند؛ که این در منطقه کاملاً محسوس است، مشهود است؛ این را خیلی باید قدر دانست.

این نشاط و سرزندگی و آماده‌به‌کاری از بعد از انقلاب تا امروز در سرتاسر کشور وجود دارد؛ و این یک موهبت بزرگ است برای ملتی که درصدد حرکت به جلو است، درصدد ترقی و تعالی است، دنبال حیات طیبه است. این حالت آماده‌به‌کاری، نشاط، سرزندگی و پای کار بودن، نعمت بزرگی است؛ ولی این کافی نیست. برای رفتن به قله‌ها، شرطهای دیگری هم وجود دارد. اولاً باید یک نقشه‌ی راه وجود داشته باشد؛ یعنی هدف حرکت معلوم باشد، چشم‌انداز حرکت معلوم باشد، خط سیر این حرکت ترسیم شده باشد، بعد هم فهم دائمی و درست و رصد کردن دائم از این حرکت. این برای یک ملت لازم است. امروز اینها جزو مسائل اصلی ماست.

من اصرار دارم که بالخصوص جوانهای عزیز ما و نخبگان کشور به مسائل اصلی امروز توجه داشته باشند؛ ما امروز اینها را لازم داریم. هدفهای این حرکت، از اول انقلاب ترسیم شد؛ هم در شعارهای مردم، هم در بیانات امام

"رضوان الله تعالى عليه" نقشه‌ی راه به طور اجمالی معلوم شد؛ بعد هم در طول زمان، در این سی سال، نقشه‌ی راه تدوین شد، پخته شد، تکمیل شد؛ امروز ملت ایران میداند که چه می خواهد و دنبال چیست.

اگر بخواهیم هدفهای ملت ایران را در یک مفهوم خلاصه کنیم که بتواند تا حدود زیادی خواسته‌های عمومی کشور و ملت را بیان کند و آن را در بر بگیرد، آن مفهوم کلیدی عبارت است از پیشرفت؛ منتها با تعریفی که اسلام برای پیشرفت می کند. **پیشرفت در منطق اسلام، متفاوت است با پیشرفت در منطق تمدن مادی غرب.** آنها یک بُعدی می بینند، آنها با یک جهت - جهت مادی - به پیشرفت نگاه می کنند. پیشرفت در نظر آنها، در درجه‌ی اول و به عنوان مهمترین، عبارت است از پیشرفت در ثروت و پیشرفت در علم و پیشرفت نظامی و پیشرفت فناوری. پیشرفت در منطق غربی اینهاست؛ اما در منطق اسلامی، پیشرفت ابعاد بیشتری دارد: پیشرفت در علم، پیشرفت در اخلاق، پیشرفت در عدالت، پیشرفت در رفاه عمومی، پیشرفت در اقتصاد، پیشرفت در عزت و اعتبار بین‌المللی، پیشرفت در استقلال سیاسی - اینها همه در مفهوم پیشرفت، در اسلام گنجانده شده است - پیشرفت در عبودیت و تقرب به خدای متعال؛ یعنی جنبه‌ی معنوی، جنبه‌ی الهی؛ این هم جزو پیشرفتی است که در

اسلام هست و در انقلاب ما هدف نهائی ماست: تقرب به خدا. هم «دنیا» در این پیشرفتی که مورد نظر است، ملحوظ شده است، هم «آخرت».

اسلام به ما آموخته است که "لیس منّا من ترک دنیاہ لأخرتہ و لا

ءآخرتہ لدنیاہ"^۶؛ دنیا را برای آخرت نباید ترک کرد، همچنان که آخرت را نباید

فدای دنیا کرد. در یک روایتی میفرماید: "إعمل لدنیاک کأنک تعیش ابدًا"^۷؛

یعنی برنامه‌ریزی دنیا را فقط برای چند روزه‌ی زندگی خودت نکن؛ برای پنجاه

سال برنامه‌ریزی کن. این را مسئولان کشور، مسئولان برنامه‌های عمومی مردمی

باید مورد توجهشان قرار بدهند. نگوئیم ما که معلوم نیست پنجاه سال دیگر زنده

باشیم، چرا برنامه‌ریزی کنیم. نخیر، جوری برنامه‌ریزی کن که گوئی بناست تا

آخر دنیا زنده باشی؛ همچنان که اگر برای خودت و به نفع خود خواهی

برنامه‌ریزی کنی، با چه جدیت و دقتی میکنی، برای نسلهای آینده هم که تو در

آن وقت نیستی، همان جور برنامه‌ریزی کن؛ نقطه‌ی مقابل هم: "وَ اعْمَلْ لآخرتک

کأنک تموتُ غدًا"^۸؛ برای آخرت هم جوری عمل کن، مثل اینکه فردا بناست از

^۶ - من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۵۶

^۷ - همان

^۸ - همان

این دنیا بروی. یعنی هم برای دنیا سنگ تمام بگذار، هم برای آخرت سنگ تمام بگذار. پیشرفت اسلامی، پیشرفت در منطق انقلاب، یعنی این؛ یعنی همه‌جانبه. هدف، پیشرفت است؛ منتها رصد کردن مرحله به مرحله هم لازم است، که این کار نخبگان است. امروز شرائط ما چگونه است، موانع ما چیست، نقاط قوت ما کدام است، نقاط ضعف ما کدام است، فرصت‌هایمان کدام است، تهدیدها چیست، چه کار باید بکنیم، برای بهره‌مندی از فرصتها و جلوگیری از خطر تهدیدها چگونه برنامه‌ریزی کنیم؛ اینها کارهایی است که باید نخبگان در هر مرحله‌ای انجام دهند؛ هم در برنامه‌ریزیها آن را به کار ببرند، و هم مردم را آگاه کنند؛ چون مردم می‌خواهند با چشم باز و با بصیرت حرکت کنند، بدانند چه می‌کنند، بدانند کجا می‌روند. وقتی اینجور شد، مردم با همهی وجود وارد میدانهای دشوار خواهند شد.

خب، حالا من اگر بخواهم یک قضاوتی بکنم نسبت به این هدفی که گفته شد، قضاوت من قضاوت مثبت است. در طول دوران سی ساله‌ی انقلاب، ما به طور مرتب پیشرفت کرده‌ایم. البته فراز و فرود بوده است، تندی و کندی بوده است، ضعف و قوت بوده است، اما هرگز پیشرفت کشور و ملت به سوی آن

قله‌ی مورد نظر متوقف نشده است. ضعف‌هایی وجود داشته است؛ باید ملت، مسئولان و نخبگان - نخبگان سیاسی، نخبگان علمی، نخبگان روحانی - تصمیم بگیرند این ضعفها را برطرف کنند. پیشرفت کشور را تسریع کنیم.

امروز چه چیزهایی میتواند ما را موفق کند و چه چیزهایی

میتواند برای ما مشکلات به وجود بیاورد؟ من یک مثالی بزنم: یک گروه کوهنورد را در نظر بگیرید که می‌خواهند خودشان را برسانند به قله‌ی برجسته‌ی این کوه که دارای منافع است، دارای افتخار است. هم آنها در درجه‌ی اول، پیش رفتن و کار کردن و تلاش کردن است. البته در راه ممکن است مشکلاتی پیش بیاید، خطرهایی وجود دارد. آنچه برای آنها در درجه‌ی اول ضروری است، عبارت است از اینکه تلاش کنند، کار کنند، تحرک داشته باشند، عزم راسخ داشته باشند، امید خود را از دست ندهند، نسبت به رسیدن به اهداف ناامید نشوند، صبر داشته باشند، برنامه‌ریزی داشته باشند، هشیاری و آمادگی برای مواجهه‌ی با مشکلات داشته باشند. ممکن است در هر راهی مشکلات و خطرهایی پیش بیاید، که من اشاره خواهم کرد به آنچه که در سی ساله‌ی انقلاب در مقابل مردم عزیز ما پیش آمده و مردم از این مشکلات عبور کرده‌اند.

پس **سازوبرگ اصلی** این حرکت عظیم و بزرگ عبارت است از همین عزم راسخ، همین امید، همین کار و تلاش پیگیر، همین برنامه‌ریزی، همین آمادگی و هشیاری. اگر این سازوبرگ اصلی وجود داشت، اگر این ارکان اصلی را دارا بود، این مجموعه‌ای که دارد حرکت میکند - در مثال ما، کوهنوردان؛ و در واقعیت، ملت ایران - بر تمام مشکلات فائق می‌آید و میتواند همه‌ی دشمنان خود را به زانو در بیاورد. اساس، این است. اگر این سازوبرگ وجود داشته باشد، هیچ مشکلی به معنای واقعی کامل، مشکل نیست؛ هیچ خطری خطر نیست.

خطر واقعی چیست؟ خطر واقعی این است که ملت این ساز و برگ اصلی را از دست بدهد؛ یعنی روحیه‌ی کار و تلاش را از دست بدهد، دچار تنبلی شود؛ روحیه‌ی امید را از دست بدهد، دچار یأس شود؛ صبر و مقاومت را از دست بدهد، دچار شتابزدگی شود؛ برنامه‌ریزی را فراموش کند، دچار بی‌برنامگی و سردرگمی شود؛ اینها خطر است. اگر یک ملتی توانست این روحیه‌ی برجسته‌ی خود را که آمیخته‌ای از امید و عزم و ایمان و تلاش و حرکت است، حفظ کند، هیچ مشکلی در مقابل او مشکل نیست.

ملت ایران یک عرصه‌ی رویارویی با یک مجموعه‌ی دشمن دارد، دشمنی را هم آنها شروع کردند، در رأس دشمنها هم **شبکه‌ی خطرناک خبیث**

صهیونیستی است، که متأسفانه بعضاً دولتهای غربی و بخصوص دولت آمریکا تحت تأثیر این شبکه‌اند. اینها از اول انقلاب با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی مخالفت کردند؛ کینه‌ی این مردمی را که انقلاب کرده‌اند، به دل گرفته‌اند؛ الان هم همین جور است. حالا در این صحنه‌ی رویارویی، یک طرف ملت ایران است، یک طرف هم برخی از قدرتهائی که کینه‌ورزانه با ملت ایران دشمنی می‌کنند. وقتی عرصه را نگاه می‌کنیم، اگر یک نگاه به ملت عزیزمان بکنیم، می‌بینیم ملت ما دارای عزم است، دارای امید است، دارای استعداد برتر است، دارای نسل جوان پرانگیزه و پرتلاش است. این حضور نسل جوان، در همه‌ی میدانها خودش را دارد نشان می‌دهد: در میدان علم، که امروز در دنیا به آن اعتراف می‌کنند؛ در میدان فناوری، در میدانهای گوناگون اجتماعی؛ آن وقتی که پیش آمد، در دفاع مقدس؛ امروز هم در آمادگیهای گوناگون. اینها را امروز ملت ایران دارد؛ چشم‌انداز بیست ساله را هم دارد، ابزارهای لازم برای حرکت به سمت جلو را هم دارد، منابع طبیعی هم دارد، معادن ارزشمند هم دارد.

حرکتیمان از اول انقلاب تا امروز سیر صعودی داشته است. نتیجه‌ی این حرکت سیر صعودی هم پیشرفتی است که تا امروز حاصل شده است. آن مقداری

که به تناسب سالها ما به دست آورده‌ایم، با توجه به دشمنی هائی که با ما شده است، برجسته است و پیشرفته‌ها جلوی چشم همه است.

توصیه‌ی من هم این است: فراموش نکنیم که کار، تلاش، امید، صبر و برنامه‌ریزی، لازمه‌ی حرکت از این مسیرهای مهم است. مسیری که ما داریم حرکت می‌کنیم، مسیر مهمی است؛ یک مسیری است که میتواند تاریخ جهان را متحول کند؛ کمالینکه دارد تاریخ منطقه را متحول می‌کند؛ می‌بینید.

ما از این گردنه‌ها عبور خواهیم کرد. ملت ما چابکتر و شجاع‌تر و تواناتر از این است که در بین این راهها بماند. سی و سه سال است که ما داریم در این مشکلات طی طریق می‌کنیم؛ روزبه‌روز هم عضلات ما قویتر، آمادگی ما بیشتر، تجربه‌ی ما گرانبها‌تر شده.

البته اساس قضیه، امروز عبارت است از تولید ملی. علاج اصلی و بنیانی، عبارت است از تولید ملی؛ گرانی را این از بین می‌برد، تولید را این افزایش می‌دهد، اشتغال را این به وجود می‌آورد، بیکاری را این از بین می‌برد، سرمایه‌های ملی را به کار می‌اندازد، روحیه‌ی استغناء ملت ایران را تقویت می‌کند.

بیانات در اجتماع مردم اسفراین^۹

ملت ایران این استعداد را دارد که آنقدر پیشرفت کند که بتواند در جهات گوناگون به عنوان یک الگویی در دنیا خودش را نشان دهد. چرا ما به خودمان بدبین باشیم؟ چرا با نظر تحقیر به خودمان و ملت خودمان و آینده‌ی خودمان نگاه کنیم؟ دشمن می‌خواهد این را به ملت ما تلقین کند و در طول سالهای متمادی تلقین کرده است. اینجور باوراندند که حتماً عنصر غربی پیشرو است و باید دنبال او حرکت کرد؛ نه، یک روزی^{۱۰} تاریخ ما به ما نشان میدهد که قضیه بعکس بوده است. ما در دنیا پیشرو بودیم؛ پیشرو در علم بودیم، پیشرو در صنعت بودیم، پیشرو در تمدن‌سازی بودیم، پیشرو در فرهنگ بودیم؛ دیگران از ما یاد می‌گرفتند، می‌آموختند؛ چرا امروز همان طور نشود؟ همت جوانان ما و نگاه آنها به مقوله‌ی پیشرفت باید آنجور باشد که ما آن آینده را در نظر بگیریم.

^۹ - ۹۱/۰۷/۲۲

^{۱۰} - اشاره به تمدنی که توسط رسول اکرم صلوات الله علیه و آله در مدینه تشکیل شد و تا چند قرن ادامه داشت و دنیا را فراگرفته بود؛ ناظر به بیانات معظم له در مورخه ۷۳/۰۶/۲۹ در دیدار فرماندهان سپاه

من چندی قبل به جوانهای دانشجو و نخبه این نکته را گفتم، باید همت شما این باشد که در دنیای به وضعی برسیم که اگر کسی بخواهد به تازه‌های علمی دست پیدا کند، مجبور باشد زبان فارسی یاد بگیرد. جوانان ما این آینده را به عنوان یک آینده‌ی حتمی و قطعی در نظر بگیرند، برای آن تلاش کنند، برای آن کار کنند. نخبگان ما، نخبگان سیاسی ما، نخبگان علمی و فرهنگی ما، با این نگاه به آینده حرکت کنند، برنامه‌ریزی کنند و به هیچ حدی قانع نباشند. این مقوله‌ی پیشرفت است.

پیشرفت شاخصهائی دارد. یکی از شاخصه‌های پیشرفت یک ملت، عزت ملی و اعتمادبه‌نفس ملی است. ادعای من این است که با لحاظ این شاخص، ملت ما پیشرفت زیادی کرده است. امروز ملت ما دارای اعتمادبه‌نفس در عرصه‌ی سیاست بین‌المللی است. اینکه شما ملاحظه می‌کنید مسئولان کشور در مواجهه‌ی با قضایای جهانی، با اعتمادبه‌نفس کامل حرف می‌زنند، ناشی از این است که ملت ما احساس عزت و اعتمادبه‌نفس می‌کند. اسلام به ما این اعتمادبه‌نفس را داده است. هر مقداری که با اسلام و احکام قرآن و معارف قرآن آشناتر باشیم، این اعتمادبه‌نفس ملی بیشتر خواهد شد. مقوله‌ی عزت ملی و

اعتماد به نفس ملی، به طور کلی محسوس است. در عرصه‌های جهانی؛ چه در مسابقات علمی جهانی، چه در رقابتهای سیاسی جهانی، امروز ملت ایران حرف برای گفتن دارد. مسئولین کشور به اعتماد ایستادگی ملت، در عرصه‌های جهانی و صحنه‌های بین‌المللی می‌ایستند و کار خودشان را و حرف خودشان را پیش می‌برند. این یک شاخص است.

یک شاخص دیگر برای پیشرفت، **عدالت** است. اگر کشوری در علم و فناوری و جلوه‌های گوناگون تمدن مادی پیشرفت کند، اما عدالت اجتماعی در آن نباشد، این به نظر ما و با منطق اسلام پیشرفت نیست. امروز در بسیاری از کشورها علم پیشرفت کرده است، صنعت پیشرفت کرده است، شیوه‌های گوناگون زندگی پیشرفت کرده است، اما فاصله‌ی طبقاتی عمیق‌تر و شکاف طبقاتی بیشتر شده است؛ این پیشرفت نیست؛ این پیشرفتِ سطحی و ظاهری و بادکنکی است. کشور ما، ملت ما در یک عرصه‌ی رویارویی بزرگی با موانع حضور دارد و در این عرصه‌ی رویارویی، کشور احساس ضعف نمی‌کند. ما احساس ناتوانی نمی‌کنیم؛ احساس قدرت و توانائی می‌کنیم؛ می‌دانیم که با تلاش می‌توان همه‌ی این موانع را از بین برد. برخی از موانع، موانع طبیعی است؛ با این موانع طبیعی به شکلی باید برخورد کرد و با آنها زور آزمائی کرد. بعضی از موانع، موانع

تحمیلی است، موانع سیاسی است، مشکلاتی است که دشمنان پیشرفت این کشور در برابر راه این مردم به صورت مانع ایجاد می کنند؛ با اینها به شکل دیگری باید برخورد کرد.

در این عرصه‌ی رویارویی و رزم انسانی و جنگ اراده‌ها، آنچه که می تواند تعیین کننده باشد، عبارت است از تصمیم و اراده و بصیرت و روشن بینی شما مردم عزیز. وحدت ملت ایران، اتحاد کلمه‌ی مسئولان کشور، همکاری دستگاه‌های مختلف، وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌شناسی آحاد مردم می تواند ما را به پیشرفتهای بیشتری برساند؛ می تواند آن چهره‌ای را که متناسب با این کشور و این ملت عزیز و با استعداد است، برای ما به وجود بیاورد.

دشمنان ما برنامه‌ریزی می کنند؛ به خیال خودشان می خواهند در مقابل این ملت بزرگ و بااراده، مانع و رادع درست کنند تا این پیشرفت اتفاق نیفتد؛ اما مطمئن باشند و بدانند همچنان که از روز اول انقلاب تا امروز تجربه کردیم، در آینده هم دشمنان ما در همه‌ی توطئه‌ها و مکرها و کیدهای خود شکست خواهند خورد.

بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی^{۱۱}

بحثی که امروز می‌خواهم برای شما جوانهای عزیز عرض کنم، در توضیح و تبیین مسئله‌ای است که روز اول مطرح کردم: مسئله‌ی پیشرفت. موضوع بسیار مهمی است که باید مطرح کنیم. البته با طرح این موضوعات، خودمان را قانع نمیکنیم که قضیه تمام شد؛ **این یک شروع است**. عرض کردیم که آن مفهومی که می‌تواند اهداف نظام اسلامی را تا حدود زیادی در خود جمع کند و به ما نشان دهد، مفهوم پیشرفت است. توضیحی هم بعداً عرض کردیم که پیشرفت، تداعی‌کننده‌ی حرکت است، راه است. چطور ما می‌گوئیم پیشرفت هدف است؟ عرض کردیم علت این است که پیشرفت هرگز متوقف نخواهد شد. بله، پیشرفت، حرکت است، راه است، صیورت است؛ اما متوقف‌شدنی نیست و همین‌طور ادامه دارد؛ چون انسان ادامه دارد، چون استعدادهای بشری حد یقف ندارد. گفتیم پیشرفت دارای ابعادی است؛ و پیشرفت در مفهوم اسلامی، با پیشرفت یک بُعدی یا دو بُعدی در فرهنگ غربی متفاوت است؛ **چند بُعدی است**.

۱۱ - ۹۱/۰۷/۲۳

یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از **سبک زندگی کردن**، رفتار اجتماعی، شیوهی زیستن - اینها عبارةٔ اخرای یکدیگر است - این یک بُعد مهم است؛ این موضوع را می‌خواهیم امروز یک قدری بحث کنیم.

ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم - که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است - باید به سبک زندگی اهمیت دهیم؛ اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است. بنابراین مسئله، مسئله‌ی اساسی و مهمی است. بحث کنیم درباره‌ی اینکه در زمینه‌ی سبک زندگی چه باید گفت، چه میتوان گفت. عرض کردیم؛ این سرآغاز و سرفصل یک بحث است.

ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم - بالاخره یک مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد؛ اینجور بگوئیم که **هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است**؛ این محاسبه‌ی درستی است

- این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید.

آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزشهائی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح میکنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. البته ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته‌ایم. کارهای زیاد و خوبی شده است؛ هم در زمینه‌ی سیاست، هم در زمینه‌ی مسائل علمی، هم در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، هم در زمینه‌ی اختراعات - که شما حالا اینجا نمونه‌اش را ملاحظه کردید و این جوان عزیز برای ما شرح دادند - و از این قبیل، الی ماشاءالله در سرتاسر کشور انجام گرفته است. در بخش ابزاری، علی‌رغم فشارها و تهدیدها و تحریمها و این چیزها، پیشرفت کشور خوب بوده است.

اما بخش حقیقی، آن چیزهائی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی

مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است.

تمدن نوین اسلامی - آن چیزی که ما می‌خواهیم عرضه کنیم - در بخش اصلی، از این چیزها تشکیل می‌شود؛ اینها متن زندگی است؛ این همان چیزی است که در اصطلاح اسلامی به آن می‌گویند: عقل معاش. عقل معاش، فقط به معنای پول در آوردن و پول خرج کردن نیست، که چگونه پول در بیاوریم، چگونه پول خرج کنیم؛ نه، همه‌ی این عرصه‌ی وسیعی که گفته شد، جزو عقل معاش است. در کتب حدیثی اصیل و مهم ما ابوابی وجود دارد به نام "کتاب العشرة"؛ آن کتاب العشرة درباره‌ی همین چیزهاست. در خود قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که ناظر به این چیزهاست.

خب، می شود این بخش را به منزله‌ی بخش نرم‌افزاری تمدن به حساب آورد؛ و آن بخش اول را، بخشهای سخت‌افزاری به حساب آورد. اگر ما در این بخشی که متن زندگی است، پیشرفت نکنیم، همه‌ی پیشرفتهائی که در بخش اول کردیم، نمیتواند ما را رستگار کند؛ نمیتواند به ما امنیت و آرامش روانی ببخشد؛ همچنان که می‌بینید در دنیای غرب نتوانسته. در آنجا افسردگی هست، ناامیدی هست، از درون به هم ریختن هست، عدم امنیت انسانها در اجتماع و در خانواده هست، بی‌هدفی و پوچی هست؛ با اینکه ثروت هست، بمب اتم هست، پیشرفتهای گوناگون علمی هست، قدرت نظامی هم هست.

اصل قضیه این است که ما بتوانیم متن زندگی را، این بخش

اصلی تمدن را اصلاح کنیم. البته در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست؛ در این زمینه، ما مثل بخش اول حرکت نکردیم، پیشرفت نکردیم. خب، باید آسیب‌شناسی کنیم؛ چرا ما در این بخش پیشرفت نکردیم؟ بعد از آنکه علتها را پیدا کردیم، آن وقت بپردازیم به این که چگونه می‌توانیم اینها را علاج کنیم. اینها به عهده‌ی کیست؟ به عهده‌ی نخبگان - نخبگان فکری، نخبگان سیاسی - به عهده‌ی شما، به عهده‌ی جوانها. اگر در محیط اجتماعی

ما **گفتمانی به وجود بیاید** که ناظر به رفع آسیبها در این زمینه باشد، می توان مطمئن بود با نشاطی که نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران دارند، با استعدادی که وجود دارد، ما در این بخش پیشرفتهای خوبی خواهیم کرد؛ آن وقت درخشندگی ملت ایران در دنیا و گسترش اندیشه‌ی اسلامی ملت ایران و انقلاب اسلامی ایران در دنیا آسانتر خواهد شد. باید آسیب‌شناسی کنید و بعد علاج کنید.

نخبگان موظفند، **حوزه** موظف است، **دانشگاه** موظف است، **رسانه** ها موظفند، **تربیبون‌دارها** موظفند؛ **مدیران** بسیاری از دستگاه‌ها، بخصوص دستگاه‌هایی که با فرهنگ و تربیت و تعلیم سروکار دارند، موظفند؛ کسانی که برای دانشگاه‌ها یا برای مدارس برنامه‌ریزی آموزشی می کنند، در این زمینه موظفند؛ کسانی که سرفصلهای آموزشی را برای کتابهای درسی تعیین می کنند، موظفند. اینها همه یک وظیفه‌ای است بر دوش همه. **باید ما همگی به خودمان نهیب بزنیم.** در این زمینه باید کار کنیم، حرکت کنیم.

بنابراین باید آسیب‌شناسی کنیم؛ یعنی توجه به آسیب‌هایی که در این زمینه وجود دارد و جستجو از علل این آسیبها. البته ما اینجا نمی خواهیم مسئله

را تمام شده فرض کنیم؛ فهرستی مطرح می کنیم: چرا فرهنگ کار جمعی در جامعه‌ی ما ضعیف است؟ این یک آسیب است. با اینکه کار جمعی را غربی‌ها به اسم خودشان ثبت کرده‌اند، اما اسلام خیلی قبل از اینها گفته است: "تعاونوا علی البرّ و التّقوی"^{۱۲}، یا: "و اعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً"^{۱۳}. یعنی حتی اعتصام به حبل اللّٰه هم باید دسته‌جمعی باشد؛ "و لا تفرّقوا"^{۱۴}. چرا در برخی از بخشهای کشورمان طلاق زیاد است؟ چرا در برخی از بخشهای کشورمان روی آوردن جوانها به مواد مخدر زیاد است؟ چرا در روابط همسایگی مان رعایت‌های لازم را نمی کنیم؟ چرا صله‌ی رحم در بین ما ضعیف است؟ چرا در زمینه‌ی فرهنگ رانندگی در خیابان، ما مردمان منضبطی به طور کامل نیستیم؟ این آسیب است. رفت‌وآمد در خیابان، یکی از مسائل ماست؛ مسئله‌ی کوچکی هم نیست، مسئله‌ی اساسی است. آپارتمان‌نشینی چقدر برای ما ضروری است؟ چقدر درست است؟ چه الزاماتی دارد که باید آنها را رعایت کرد؟ چقدر آن الزامات را رعایت می کنیم؟ الگوی تفریح سالم چیست؟ نوع معماری در جامعه‌ی ما چگونه است؟

^{۱۲} - سوره مبارکه مائده: ۲

^{۱۳} - سوره مبارکه آل عمران: ۱۰۳

^{۱۴} - همان

ببینید چقدر این مسائل متنوع و فراگیر همه‌ی بخشهای زندگی، داخل در این مقوله‌ی سبک زندگی است؛ در این بخش اصلی و حقیقی و واقعی تمدن، که رفتارهای ماست. چقدر نوع معماری کنونی ما متناسب با نیازهای ماست؟ چقدر عقلانی و منطقی است؟ طراحی لباسمان چگونه؟ مسئله‌ی آرایش در بین مردان و زنان چگونه؟ چقدر درست است؟ چقدر مفید است؟ آیا ما در بازار، در ادارات، در معاشرتهای روزانه، به همدیگر به طور کامل راست می‌گوئیم؟ در بین ما دروغ چقدر رواج دارد؟ چرا پشت سر یکدیگر حرف می‌زنیم؟ بعضی‌ها با داشتن توان کار، از کار می‌گریزند؛ علت کارگری چیست؟ در محیط اجتماعی، برخی‌ها پرخاشگری‌های بی‌مورد می‌کنند؛ علت پرخاشگری و بی‌صبری و نابردباری در میان بعضی از ماها چیست؟ حقوق افراد را چقدر مراعات می‌کنیم؟ در رسانه‌ها چقدر مراعات می‌شود؟ در اینترنت چقدر مراعات می‌شود؟ چقدر به قانون احترام می‌کنیم؟ علت قانون‌گریزی - که یک بیماری خطرناکی است - در برخی از مردم چیست؟ وجدان کاری در جامعه چقدر وجود دارد؟ انضباط اجتماعی در جامعه چقدر وجود دارد؟ محکم کاری در تولید چقدر وجود دارد؟ تولید کیفی در بخشهای مختلف، چقدر مورد توجه و اهتمام است؟ چرا برخی از حرفهای خوب، نظرهای خوب، ایده‌های خوب، در حد رؤیا و حرف

باقی می ماند؟ که دیدید اشاره کردند. چرا به ما می گویند که ساعات مفید کار در دستگاه‌های اداری ما کم است؟ هشت ساعت کار باید به قدر هشت ساعت فایده داشته باشد؛ چرا به قدر یک ساعت یا نیم ساعت یا دو ساعت؟ مشکل کجاست؟ چرا در بین بسیاری از مردم ما مصرف‌گرائی رواج دارد؟ آیا مصرف‌گرائی افتخار است؟ مصرف‌گرائی یعنی اینکه ما هر چه گیر می‌آوریم، صرف‌اموری کنیم که جزو ضروریات زندگی ما نیست. چه کنیم که ریشه‌ی ربا در جامعه قطع شود؟ چه کنیم که حق همسر - حق زن، حق شوهر - حق فرزندان رعایت شود؟ چه کنیم که طلاق و فروپاشی خانواده، آنچنان که در غرب رائج است، در بین ما رواج پیدا نکند؟ چه کنیم که زن در جامعه‌ی ما، هم کرامتش حفظ شود و عزت خانوادگی‌اش محفوظ بماند، هم بتواند وظائف اجتماعی‌اش را انجام دهد، هم حقوق اجتماعی و خانوادگی‌اش محفوظ بماند؟ چه کنیم که زن مجبور نباشد بین این چند تا، یکی‌اش را انتخاب کند؟ اینها جزو مسائل اساسی ماست. حد زاد و ولد در جامعه‌ی ما چیست؟ من اشاره کردم؛ یک تصمیم‌زمان‌دار و نیاز به زمان و مقطعی را انتخاب کردیم، گرفتیم، بعد زمانش یادمان رفت! مثلاً فرض کنید به شما بگویند آقا این شیر آب را یک ساعت باز کنید. بعد شما شیر را باز کنی و بروی! ماها رفتیم، غافل شدیم؛ ده سال، پانزده سال. بعد حالا به ما گزارش

می دهند که جامعه‌ی ما در آینده‌ی نه چندان دوری، جامعه‌ی پیر خواهد شد؛ این چهره‌ی جوانی که امروز جامعه‌ی ایرانی دارد، از او گرفته خواهد شد. حد زاد و ولد چقدر است؟ چرا در بعضی از شهرهای بزرگ، خانه‌های مجردی وجود دارد؟ این بیماری غربی چگونه در جامعه‌ی ما نفوذ کرده است؟ تجمل گرائی چیست؟ بد است؟ خوب است؟ چقدرش بد است؟ چقدرش خوب است؟ چه کار کنیم که از حد خوب فراتر نرود، به حد بد نرسد؟ اینها بخشهای گوناگونی از مسائل سبک زندگی است، و دهها مسئله از این قبیل وجود دارد؛ که بعضی از اینهایی که من گفتم، مهمتر است. این یک فهرستی است از آن چیزهایی که متن تمدن را تشکیل می دهد. قضاوت درباره‌ی یک تمدن، مبتنی بر اینهاست.

نمی شود یک تمدن را به صرف اینکه ماشین دارد، صنعت دارد، ثروت دارد، قضاوت کرد و تحسین کرد؛ در حالی که در داخل آن، این مشکلات فراوان، سراسر جامعه و زندگی مردم را فرا گرفته. اصل اینهاست؛ آنها ابزاری است برای اینکه این بخش تأمین شود، تا مردم احساس آسایش کنند، با امید زندگی کنند، با امنیت زندگی کنند، پیش بروند، حرکت کنند، تعالی انسانی مطلوب پیدا کنند.

باید ما به دنبال این باشیم که فرهنگ زندگی را تعیین کنیم، تدوین کنیم و به شکل مطلوب اسلام تحقق ببخشیم. البته اسلام بُن مایه‌های یک چنین فرهنگی را برای ما معین کرده است. بُن مایه‌های این فرهنگ عبارت است از **خردورزی، اخلاق، حقوق**؛ اینها را اسلام در اختیار ما قرار داده است. اگر ما به این مقولات به **طور جدی** نپردازیم، پیشرفت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. هرچه ما در صنعت پیش برویم، هرچه اختراعات و اکتشافات زیاد شود، اگر این بخش را ما درست نکنیم، پیشرفت اسلامی به معنای حقیقی کلمه نکرده‌ایم. باید دنبال این بخش، زیاد کار کنیم؛ زیاد تلاش کنیم.

دو سه نکته پیرامون ایجاد این وضعیت و الزاماتی که دنبال این فرهنگ رفتن برای ما ایجاد میکند، وجود دارد، که باید به اینها توجه کنیم. نکته‌ی اول این است که **رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است**: هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود. یک نقطه‌ی اصلی وجود دارد و آن، **ایمان** است. یک هدفی را باید

ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخشها امکان پذیر نیست؛ کار درست انجام نمی گیرد.

حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، میتواند لیبرالیسم باشد، میتواند کاپیتالیسم باشد، میتواند کمونیسم باشد، میتواند فاشیسم باشد، میتواند هم **توحید ناب** باشد؛ بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسئله‌ی ایمان، مهم است. **ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد.** بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد.

در اینجا یک مغالطه‌ای وجود دارد، که من برای شما جوانها عرض بکنم: چند تا فیلسوف‌نمای غربی عنوان «ایدئولوژی‌زدائی» را مطرح کردند. می‌بینید گاهی در بعضی از این مقالات روشنفکری، عنوان «ایدئولوژی‌زدائی» مطرح می‌شود: آقا جامعه را با ایدئولوژی نمی‌شود اداره کرد. چند تا فیلسوف یا فیلسوف‌نمای غربی این را گفته‌اند؛ یک عده‌ای هم اینجا طوطی‌وار، بدون اینکه عمق این حرف را درک کنند، بدون اینکه ابعاد این حرف را بفهمند چیست، همان را تکرار کردند، باز هم تکرار می‌کنند. **هیچ ملتی که داعیه‌ی تمدن‌سازی دارد،**

بدون ایدئولوژی نمی تواند حرکت کند و تا امروز حرکت نکرده است. هیچ ملتی بدون دارا بودن یک فکر و یک ایدئولوژی و یک مکتب نمی تواند تمدن سازی کند.

همین هائی که امروز شما ملاحظه میکنید در دنیا تمدن مادی را به وجود آورده اند، اینها با ایدئولوژی وارد شدند؛ صریح هم گفتند؛ گفتند ما کمونیستیم، گفتند ما کاپیتالیستیم، گفتند ما به اقتصاد سرمایه داری اعتقاد داریم؛ مطرح کردند، به آن اعتقاد ورزیدند، دنبالش کار کردند؛ البته زحماتی هم متحمل شدند، هزینه ای هم بر دوش آنها گذاشته شد. بدون داشتن یک مکتب، بدون داشتن یک فکر و یک ایمان، و بدون تلاش برای آن و پرداختن هزینه های آن، تمدن سازی امکان ندارد.

البته بعضی از کشورها مقلدند؛ از غرب، از سازندگان تمدن مادی یک چیزی را گرفته اند، زندگی خودشان را بر اساس آن شکل داده اند. بله، اینها ممکن است به یک پیشرفتهائی هم برسند، به یک پیشرفتهای صوری و سطحی هم می رسند، اما مقلدند؛ اینها تمدن ساز نیستند، اینها بی ریشه و آسیب پذیرند؛ اگر چنانچه یک طوفانی به وجود بیاید، اینها از بین خواهند رفت؛ چون ریشه دار نیستند. علاوه بر اینکه کار آنها تقلید است و تقلید پدرشان را در می آورد، برخی

از منافع تمدن مادی غرب گیرشان می‌آید و بسیاری‌اش گیرشان نمی‌آید، اما همه‌ی زیانهای آنها گیرشان می‌آید.

من نمی‌خواهم از کشورها اسم بیاورم. بعضی از کشورها هستند که رشد اقتصادی آنها به عنوان یک الگو، در گفتار و نوشتار برخی از روشنفکران ما مطرح می‌شود. بله، ممکن است آنها به یک صنعتی هم دست پیدا کرده باشند، پیشرفتی هم در زمینه‌ی مادی یا در زمینه‌ی علم و صنعت کرده باشند، اما اولاً مقلدند؛ ذلت تقلید و فرودستی تقلید، روی پیشانی آنها حک شده؛ علاوه‌ی بر این، همه‌ی آسیبهای تمدن کنونی مادی غرب را آنها دارند، ولی اکثر منافعش را ندارند. امروز این تمدن مادی غرب دارد نشان می‌دهد مشکلاتی را که برای بشریت و برای پیروان خودش به وجود آورده.

پس بدون مکتب و بدون ایدئولوژی نمیتوان یک تمدن را به وجود آورد؛ احتیاج به ایمان است. این تمدن دارای علم خواهد بود، دارای صنعت هم خواهد بود، دارای پیشرفت هم خواهد بود؛ و این مکتب، هدایت کننده و اداره کننده‌ی همه‌ی اینها خواهد شد.

آن که مکتب توحید را مبنای کار خودش قرار می‌دهد، آن جامعه‌ای که به دنبال توحید حرکت می‌کند، همه‌ی این خیراتی را که متوقف بر تمدن

سازی است، به دست خواهد آورد؛ یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه‌دار خواهد ساخت و فکر و فرهنگِ خودش را در دنیا گسترش خواهد داد. بنابراین، این مطلب اول، که احتیاج به ایمان است. کشاندن جامعه به بی‌ایمانی، یکی از همان توطئه‌هایی است که دشمنان تمدن‌سازی اسلامی دنبال آن بوده اند و الان هم با شدت این را دارند دنبال می‌کنند.

امروز در محیط‌های روشنفکری، کسانی هستند با شکل‌های گوناگون، با قد و قواره‌های گوناگون، اینها ما را از شعارهای مکتبی برحذر می‌دارند؛ دوران اوج شعارهای مکتبی را که دهه‌ی ۶۰ است، زیر سؤال می‌برند؛ امروز هم از تکرار شعارهای مکتبی و شعارهای انقلابی و اسلامی، خودشان واهمه دارند و می‌خواهند در دل دیگران واهمه بیندازند؛ می‌گویند آقا، هزینه دارد، دردسر دارد، تحریم دارد، تهدید دارد. نگاه خوشبینانه این است که بگوئیم اینها تاریخ‌نخوانده اند - البته نگاه‌های بدبینانه هم وجود دارد - اینها اگر تاریخ‌خوانده بودند و اطلاع داشتند از سرگذشت و منشأ و مبدأ تمدنهایی که وجود دارد و همین تمدن مادی غرب که امروز می‌خواهد دنیا را فتح تصرف کند و این حرف را نمی‌زدند. باید بگوئیم اینها بی‌اطلاعتند، تاریخ‌نخوانده‌اند.

جامعه‌ی بدون آرمان، بدون مکتب، بدون ایمان، ممکن است به ثروت برسد، به قدرت برسد، اما آن وقتی هم که به ثروت و قدرت برسد، تازه میشود یک حیوان سیر و قدرتمند - و ارزش انسان گرسنه از حیوان سیر بیشتر است - اسلام این را نمی خواهد. اسلام طرفدار انسانی است که هم برخوردار باشد، هم قدرتمند باشد، و هم شاکر و بنده‌ی خدا باشد؛ جبهه‌ی عبودیت بر خاک بساید. انسان بودن، قدرتمند بودن و بنده‌ی خدا و عبد خدا بودن؛ این آن چیزی است که اسلام می خواهد؛ می خواهد انسان بسازد، الگوی انسان‌سازی است.

پس در درجه‌ی اول، نیاز تمدن‌سازیِ اسلامی نوین به ایمان است. این ایمان را ما معتقدین به اسلام، پیدا کرده‌ایم. ایمان ما، ایمان به اسلام است. در اخلاقیات اسلام، در آداب زندگی اسلامی، همه‌ی آنچه را که مورد نیاز ماست، می توانیم پیدا کنیم؛ باید اینها را محور بحث و تحقیق خودمان قرار دهیم. ما در فقه اسلامی و حقوق اسلامی زیاد کار کرده‌ایم؛ باید در اخلاق اسلامی و عقل عملی اسلامی هم یک کار پر حجم و باکیفیتی انجام دهیم - حوزه‌ها مسئولیت دارند، دانشوران مسئولیت دارند، محققان و پژوهشگران مسئولیت دارند، دانشگاه مسئولیت دارد - آن را مبنای برنامه‌ریزی‌مان قرار دهیم، آن را در آموزشهای خودمان وارد کنیم؛ این چیزی است که امروز ما به آن احتیاج داریم و باید دنبال

کنیم. این مطلب اول و نکته‌ی اول در باب تمدن‌سازی نوین اسلامی و به دست آوردن و رسیدن به این بخش اساسی از تمدن است، که سلوک عملی است. هیچکدام از این چیزهایی که من فهرست کردم و گفتم، شما نمی‌توانید پیدا کنید که یا به صورت خاص، یا تحت یک عنوان عام، در اسلام به آن پرداخته نشده باشد. انواع سلوک با افرادی که انسان با آنها ارتباط دارد، انواع رفتارهای ما، انواع چیزهایی که در زندگی اجتماعی برای انسان وجود دارد، اینها در اسلام هست؛ در مورد سفر کردن هست، در مورد رفت‌وآمد هست، در مورد سوار شدن و پیاده شدن هست، در مورد پدر و مادر هست، در مورد تعاون هست، در زمینه‌ی رفتار با دوست هست، در زمینه‌ی رفتار با دشمن هست. در همه‌ی چیزها، یا به طور خاص در منابع اسلامی ما موجود است، یا تحت یک عنوان کلی وجود دارد؛ که اهل استنباط و اهل نظر می‌توانند آن چیزی را که مورد نیازشان است، از آن به دست بیاورند و پیدا کنند.

نکته‌ی دومی در اینجا وجود دارد و آن این است که ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، بشدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روشهای زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت‌ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگوئی و تحمیل، تمدن غربی

است. نه اینکه ما بنای دشمنی با غرب و ستیزه‌گری با غرب داشته باشیم - این حرف، ناشی از بررسی است - ستیزه‌گری و دشمنی احساساتی نیست. بعضی بمجرد اینکه اسم غرب و تمدن غرب و شیوه‌های غرب و توطئه‌ی غرب و دشمنی غرب می‌آید، حمل می‌کنند بر غرب‌ستیزی: آقا، شماها با غرب دشمنید. نه، ما با غرب پدرکشتگی آنچنانی نداریم - البته پدرکشتگی داریم! - غرض نداریم. این حرف، بررسی شده است.

تقلید از غرب برای کشورهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده؛ حتی آن کشورهایی که بظاهر به صنعتی و اختراعی و ثروتی هم رسیدند، اما مقلد بودند. علت این است که فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده‌ی فرهنگهاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگهای بومی را نابود کردند، بنیانهای اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجائی که توانستند، تاریخ ملتها را تغییر دادند، زبان آنها را تغییر دادند، خط آنها را تغییر دادند. هر جا انگلیس‌ها وارد شدند، زبان مردم بومی را تبدیل کردند به انگلیسی؛ اگر زبان رقیبی وجود داشت، آن را از بین بردند.

در شبه‌قاره‌ی هند، زبان فارسی چند قرن زبان رسمی بود؛ تمام نوشتجات، مکاتبات دستگاه‌های حکومتی، دولتی، مردم، دانشوران، مدارس عمده، شخصیت‌های برجسته، با زبان فارسی انجام می‌گرفت. انگلیس‌ها آمدند زبان فارسی را با زور در هند ممنوع کردند، زبان انگلیسی را رائج کردند. شبه‌قاره‌ی هند که یکی از کانون‌های زبان فارسی بوده، امروز در آنجا زبان فارسی غریب است؛ اما زبان انگلیسی، زبان دیوانی است؛ مکاتبات دولتی با انگلیسی است، حرف زدن غالب نخبگان‌شان با انگلیسی است - باید انگلیسی حرف بزنند - این تحمیل شده. در همه‌ی کشورهایی که انگلیس‌ها در دوران استعمار در آنجا حضور داشتند، این اتفاق افتاده است؛ تحمیل شده است.

ما زبان فارسی را بر هیچ جا تحمیل نکردیم. زبان فارسی که در هند رائج بود، به وسیله‌ی خود هندی‌ها استقبال شد؛ شخصیت‌های هندی، خودشان به زبان فارسی شعر گفتند. از قرن هفتم و هشتم هجری تا همین زمان اخیر قبل از آمدن انگلیس‌ها، شعرای زیادی در هند بودند که به فارسی شعر می‌گفتند؛ مثل امیر خسرو دهلوی، بیدل دهلوی - که اهل دهلی است - و بسیاری از شعرای دیگر. اقبال لاهوری اهل لاهور است، اما شعر فارسی او معروف‌تر از شعر به هر زبان دیگری است. ما مثل انگلیس‌ها که انگلیسی را در هند رائج

کردند، زبان فارسی را رائج نکردیم؛ فارسی با میل مردم، با رفت و آمد شاعران و عارفان و عالمان و اینها به طور طبیعی رائج شد؛ اما انگلیسها آمدند مردم را مجبور کردند که باید فارسی حرف نزنند؛ برای فارسی حرف زدن و فارسی نوشتن، مجازات معین کردند.

فرانسویها هم در کشورهایی که تحت استعمار آنها بود، زبان فرانسه را اجباری کردند. یک وقتی یکی از رؤسای کشورهای آفریقای شمالی - که سالها فرانسویها بر آنجا سلطه داشتند - زمان ریاست جمهوری با بنده ملاقات داشت. او با من عربی حرف میزد؛ بعد میخواست یک جمله‌ای را بگوید، واژه‌ی عربی آن جمله یادش نیامد، بلد نبود. معاونش یا وزیرش همراهش بود، به فرانسه به او گفت که این جمله به عربی چه میشود؟ او هم گفت که بله، این جمله به عربی میشود این. یعنی یک عرب نمی توانست مقصود خودش را با عربی ادا کند، مجبور بود با فرانسه از رفیقش بپرسد، او هم بگوید که این است! یعنی اینقدر اینها از زبان اصلی خودشان دور مانده بودند. این مسئله را سالها بر اینها تحمیل کردند. پرتغالیها هم همین جور، هلندیها هم همین جور، اسپانیاییها هم همین جور؛ هر جا رفتند، زبان خودشان را تحمیل کردند؛ این میشود فرهنگ مهاجم. بنابراین فرهنگ غرب، مهاجم است.

غربی‌ها آنجائی که توانستند، بنیانهای فرهنگی و اعتقادی را از بین بردند. در مثل کشور ما که استعمار مستقیم وجود نداشت و به برکت مجاهدت یک عده از بزرگان، انگلیس‌ها نتوانستند به طور مستقیم وارد شوند، افرادی را عامل خودشان کردند. اگر قرارداد ۱۲۹۹، یعنی ۱۹۱۹ میلادی - که معروف به قرارداد وثوق‌الدوله است - در ایران با مقاومت امثال مرحوم مدرس و بعضی از آزادیخواهان دیگر مواجه نمیشد و این قرارداد عملیاتی میشد، استعمار ایران حتمی بود - مثل هند - مردانی نگذاشتند این اتفاق بیفتد. اما آنها به وسیله‌ی عوامل خودشان، با گماشتن رضاخان پهلوی و تقویت او و گذاشتن روشنفکران وابسته‌ی به غرب در کنار او - که باز لازم نیست من اسم بیاورم، دوست ندارم اسم بیاورم - فرهنگ خودشان را بر ما تحمیل کردند. بعضی از وزرا و نخبگان سیاسی دستگاه پهلوی که جنبه‌ی فرهنگی داشتند، اینها عامل غرب بودند برای دگرگون کردن فرهنگ کشورمان؛ و هرچه توانستند، کردند؛ یک مقوله‌اش مسئله ی کشف حجاب بود، یک مقوله‌اش فشار بر روحانیون و زدودن حضور روحانیون از کشور بود، و مقولات فراوان دیگری که در دوران رضاخان پهلوی دنبال می شد. فرهنگ غربی، فرهنگ مهاجم است؛ هرجا وارد شود، هویت‌زدائی می کند؛ هویت ملت‌ها را از بین می‌برد.

فرهنگ غربی، ذهنها را، فکرها را **مادی** می کند، مادی پرورش می دهد؛ هدف زندگی میشود پول و ثروت؛ آرمانهای بلند، آرمانهای معنوی و تعالی روحی از ذهنها زدوده می شود. خصوصیت فرهنگ غربی این است.

یکی از خصوصیات فرهنگ غربی، عادی سازی گناه است؛ گناههای جنسی را عادی می کنند. امروز این وضعیت در خود غرب به فضاقت کشیده شده؛ اول در انگلیس، بعد هم در بعضی از کشورهای دیگر و آمریکا. این گناه بزرگِ همجنس بازی شده یک ارزش! به فلان سیاستمدار اعتراض می کنند که چرا او با همجنس بازی مخالف است، یا با همجنس بازها مخالف است! ببینید انحطاط اخلاقی به کجا میرسد. این، فرهنگ غربی است. همچنین فروپاشی خانواده، گسترش مشروبات الکلی، گسترش مواد مخدر.

من سالها پیش - در دهه ی ۳۰ و ۴۰ - در منطقه ی جنوب خراسان، بزرگان و افراد صاحب فکر و پیرمردهایی را دیدم که یادشان بود که انگلیسها چگونه تریاک را با شیوه های مخصوصی در بین مردم رائج می کردند؛ و آلا مردم تریاک کشیدن بلد نبودند؛ این چیزها وجود نداشت. این افراد یادشان بود، سراغ میدادند و خصوصیاتش را می گفتند. با همین روشها بود که مواد مخدر بتدریج در داخل کشور توسعه پیدا کرد.

فرهنگ غربی فقط هواپیما و وسائل آسایش زندگی و وسائل سرعت و سهولت نیست؛ اینها ظواهر فرهنگ غربی است، که تعیین کننده نیست؛ باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت آلود گناه آلود هویت زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت. شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین در درجه‌ی اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود. ما متأسفانه در طول سالهای متمادی، یک چیزهائی را عادت کرده‌ایم تقلید کنیم.

بنده طرفدار این نیستم که حالا در مورد لباس، در مورد مسکن، در مورد سایر چیزها، یکباره یک حرکت جمعی و عمومی انجام بگیرد؛ نه، این کارها باید بتدریج انجام بگیرد؛ دستوری هم نیست؛ اینها فرهنگ‌سازی لازم دارد.

همان طور که گفتم، کار نخبگان است، کار فرهنگ‌سازان است. و شما جوانها باید خودتان را برای این آماده کنید؛ این، رسالت اصلی است.

ما از علم ترویج می‌کنیم، از صنعت ترویج می‌کنیم، از اختراع و نوآوری ترویج می‌کنیم، هر مبتکری و هر ابتکاری را با احترام تمام بر روی چشم می‌نشانیم - این به جای خود محفوظ - اما همان طور که گفتیم، اصل قضیه جای دیگر است؛ اصل قضیه، درست کردن سبک زندگی است، رفتار اجتماعی است،

اخلاق عمومی است، فرهنگ زندگی است. باید در این بخش، ما پیش برویم؛ باید تلاش کنیم. تمدن نوین اسلامی که ما مدعی‌اش هستیم و دنبالش هستیم و انقلاب اسلامی میخواهد آن را به وجود بیاورد، بدون این بخش تحقق پیدا نخواهد کرد. اگر آن تمدن به وجود آمد، آن وقت ملت ایران در اوج عزت است؛ ثروت هم دنبالش هست، رفاه هم دنبالش هست، امنیت هم دنبالش هست، عزت بین‌المللی هم دنبالش هست؛ همه چیز با او خواهد بود، همراه با معنویت.

یکی از نکاتی که باید در مواجهه‌ی با دنیای غرب کاملاً به آن توجه داشت، **عامل و ابزار هنری** است که در اختیار غربی‌هاست. اینها از هنر حداکثر استفاده را کرده‌اند برای ترویج این فرهنگ غلط و منحط و هویت‌سوز؛ بخصوص از هنرهای نمایشی، بخصوص از سینما حداکثر استفاده را کرده‌اند. اینها به صورت پروژه‌ای یک ملت را تحت مطالعه قرار میدهند، نقاط ضعفش را پیدا می‌کنند، از روان‌شناس و جامعه‌شناس و مورخ و هنرمند و اینها استفاده می‌کنند، راههای تسلط بر این ملت را پیدا می‌کنند؛ بعد به فیلمساز، به فلان بنگاه هنری در هالیوود سفارش می‌کنند که بسازد و می‌سازد. بسیاری از فیلمهایی که برای ماها و برای کشورهایی نظیر ما می‌سازند، از این قبیل است. من از فیلمهای

داخل خود آمریکا خبری ندارم؛ اما آنچه که برای ملت‌های دیگر می‌سازند، جنبه ی تهاجم دارد.

چند سال پیش از این در خبرها بود که در بعضی از کشورهای بزرگ اروپائی تصمیم گرفته شد که با فیلم‌های آمریکائی مقابله شود. آنها مسلمان نیستند، اما آنها هم احساس خطر می‌کردند؛ آنها هم احساس تهاجم می‌کردند. نسبت به کشورهای اسلامی البته بیشتر، و در مورد کشور انقلابی ما هم به طور ویژه؛ نگاه می‌کنند، خصوصیات را می‌سنجند، وضعیت را می‌سنجند، فیلم را بر اساس آن می‌سازند، خبر را بر اساس آن تنظیم می‌کنند، رسانه را بر اساس آن شکل می‌دهند و می‌فرستند فضا. باید به اینها توجه داشت. سلیقه‌سازی می‌کنند، فرهنگ‌سازی می‌کنند؛ بعد از آنکه سلیقه‌ها را عوض کردند، ذائقه‌ها را عوض کردند، آن وقت اگر احتیاج به زر و زور بود، دلارها را وارد می‌کند، نیروهای نظامی و ژنرال‌ها را وارد می‌کنند. این، شیوه‌ی حرکت غربی‌هاست؛ باید مراقب بود. باید همه احساس کنند که مسئولیت ایجاد تمدن اسلامی نوین بر دوش آنهاست؛ و یکی از حدود و ثغور این کار، مواجهه‌ی با تمدن غرب است، به صورتی که تقلید از آن انجام نگیرد.

در پایان، من یک نکته را هم اضافه کنم: بحث امروز ما آغاز یک بحث است؛

انتظار داریم اهل فکر و اهل نظر در مراکزی که می توانند و اهلیت و صلاحیت این کار را دارند، در این زمینه‌ها کار کنند، فکر کنند، مطالعه کنند؛ بتوانیم پیش برویم. مراقب باشیم دچار سطحی‌گری و ظاهرگرایی نشویم، دچار تجبر نشویم - این یک طرف قضیه است - دچار سکولاریسم پنهان هم نشویم. گاهی اوقات در ظاهر، تبلیغات، تبلیغات دینی است؛ حرف، حرف دینی است؛ شعار، شعار دینی است؛ اما در باطن، سکولاریسم است؛ جدائی دین از زندگی است؛ آنچه که بر زبان جاری می شود، در برنامه‌ریزی‌ها و در عمل دخالتی ندارد. ادعا می کنیم، حرف می زنیم، شعار می دهیم؛ اما وقتی پای عمل به میان می آید، از آنچه که شعار دادیم، خبری نیست.

انقلاب اسلامی تواناست. آن قدرتی و ظرفیتی و انرژی متراکمی که در انقلاب اسلامی وجود دارد، این توانائی را دارد که همه‌ی این موانعی را که من گفتم و بسیاری‌اش را هم نگفتم، از سر راه بردارد و آن تمدن ممتاز برجسته‌ی متعالی باشکوه اسلامی را جلوی چشم همه‌ی دنیا برقرار کند؛ و این در زمان شما خواهد بود، ان شاء الله به دست شما خواهد بود، با همت شما خواهد بود. هرچه می توانید، خودتان را از لحاظ علم و عمل و تزکیه و تقویت روح

و تقویت جسم - همان طوری که بارها عرض شده - آماده کنید و انشاءالله
این بار سنگین را به دوش بگیرید.

بیانات در دیدار نخبگان و مسئولان خراسان شمالی^{۱۵}

امروز مسئله، مسئله‌ی سخن نوئی است که جمهوری اسلامی

در دنیا مطرح کرده و مستکبرین عالم را دستپاچه کرده. امروز مستکبرین

عالم در موضع کسانی نیستند که بخواهند با زبان مهاجم با انقلاب اسلامی حرف

بزنند. امروز انقلاب اسلامی توانسته است فکر خود را در دنیا منتشر کند. علی

رغم همه‌ی سانسورهائی که آنها کردند، علی‌رغم فشارهائی که وارد کردند، امروز

این فکر، فکری است که رائج شده. فکر مردم‌سالاری دینی، فکر حاکمیت معنویت

و حاکمیت دین، فکر حضور مردم در عرصه‌ها، فکر مقابله‌ی در مقابل زورگوئی

های قدرتهای جهانی و بلوکهای قدرتمند جهانی؛ این فکرها امروز رائج شده.

شما می‌بینید که در دنیا این فکرها رائج شده؛ حالا به اسم ایران نیست، نباشد؛

ما اصرار نداریم که حتماً به اسم ایران باشد؛ اما هیچ کس هم در دنیا نیست که

تأثیر انقلاب اسلامی و ایستادگی ملت ایران را در این حوادث انکار کند. امروز

مسئله این است .

بنابراین کار در مسیر صحیحی است. ما احتیاج داریم به این که تلاش کنیم، فعالیت کنیم، درست فکر کنیم، درست عمل کنیم، با هم متحد باشیم، فضا را فضای تلاش و کار و اخلاص و معنویت و دوری از تظاهر و اینها قرار دهیم؛ امروز یک چنین میدانی است. شما عزیزانی که در بخشهای مختلف مسئولیت دارید - از سطوح بالای استان تا سطوح متوسط و سطوح گوناگون - هر کدام میتوانید نقش ایفاء کنید. چه مسئولیتهای رسمی و مقدر و مقرر در قانون باشد، و چه مسئولیتهای اجتماعی؛ مثل روحانیون، مثل روشنفکران، مثل اساتید، مثل دانشمندان، مثل فعالان گوناگون اجتماعی؛ که اینها تأثیرگذارند، اینها مسئولیت دارند؛ ولو اینکه مسئولیت آنها یک اسم دولتی ندارد. همه‌ی ما مسئول هستیم. امیدواریم خدای متعال کمک کند که ان شاء الله بتوانیم به وظائفمان عمل کنیم. من همه‌ی شما برادران و خواهران عزیز را به خدا میسپارم. ان شاء الله توفیقات حق شامل حال همه‌ی شما باشد.

والسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتِهِ